

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث رسید به این روایاتی که دلالت بر این دارد که عمد صبی خطأ یا عمده و خطئه واحد. در بحث دیروز عرض کردیم که این روایات بر دو قسم است، يك قسم مذیل به يك ذیلی هست که این روایات را منحصر به باب جنایات و دیات می‌کند، یا در باب کفارات هم بگوئیم عمد صبی و خطأ آن یکی است. اما نمی‌شود از این روایات برای باب عقود و ایقاعات استفاده کرد. دسته دیگر که حسنه‌ی محمد بن مسلم یا صحیحہ محمد بن مسلم به جهت ابراهیم بن هاشم که در آن وجود دارد تعبیر کنیم، چنین ذیلی را ندارد و اطلاق دارد. در روایت محمد بن مسلم که دیروز خواندیم وارد شده که عمد الصبی و خطئه واحد. آیا بگوئیم بین این روایت و آن روایاتی که ذیل دارد منافاتی وجود ندارد برای اینکه اینها مثبتین هستند و لعلّ دو تا حکم باشد، يك حکم اینکه مولا می‌فرماید عمد صبی و خطأ او در مطلق اعمال یکی است و بعد مولا تأکید بیشتر می‌کند که بالخصوص در باب جنایات عمد صبی و خطأ او واحد است، بگوئیم دو حکم است و این شدّت تأکید دارد در باب جنایات و در نتیجه اینها مثبتین هستند و تنافی بین اینها وجود ندارد و قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید در جایی است که بین مطلق و مقید تنافی وجود داشته باشد، اما اینجا تنافی وجود ندارد.

دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم خویی

مرحوم محقق نائینی (قدس سره) همین نظر را دارند که اینجا تنافی بین این روایات وجود ندارد و لذا به همین مقدار اکتفا می‌کنند که چون تنافی وجود ندارد جای حمل مطلق بر مقید در اینجا نیست.

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح الفقاهه جزء دوم صفحه 528 همین حرف استادشان را دارند که می‌فرمایند تنافی نیست و حمل مطلق بر مقید در جایی است که يك تنافی وجود داشته باشد. منتهی مرحوم آقای خوئی يك استدراکی می‌کنند و می‌فرمایند ما از دو راه می‌توانیم بگوئیم این حسنه‌ی محمد بن مسلم هم اختصاص به باب جنایات دارد ولو در روایات کلمه جنایات یا دیه نیامده و اصلاً اسمی از جنایت و دیه در آن نیست:

راه اول این است که آن روایاتی که در آن قید جنایات آمده را قرینه قرار بدهیم آن وقت می‌فرمایند يك استیناسی در اینجا می‌شود، یعنی ما دلیل روشنی نداریم که آن طائفه‌ی دیگر که کلمه جنایات در آن وجود دارد حتماً باید مقید این روایت محمد بن مسلم باشد، اما می‌توانیم از نظر عرفی استیناسی کنیم، بگوئیم لعلّ که این روایت هم در خصوص باب جنایات است.

راه دوم برای استیناس این است که می‌فرمایند ما روایاتی داریم در باب اعمی، در باب اعمی وارد شده که عمد صبی خطأ، بعد در آخر می‌فرمایند هر دوی این راه‌ها مجرد استیناس است و مجرد الاستیناس لا یوجب التقیید.

در آخر می‌فرمایند اینها مجرد استیناس است، اینکه ما بگوئیم چون بعضی از روایات قید جنایات دارد یا همین تعبیر عمد الصبی و خطئه واحد در روایات اعمی وارد شده و روایات اعمی مربوط به جنایت اعمی است پس این هم مربوط به جنایات باشد می‌فرمایند اینها مجرد استیناس است و مجرد الاستیناس لا یوجب التقیید، این فرمایش ایشان تام است. اینها از نظر فنی و صناعی نمی‌تواند بیاید اطلاق روایت محمد بن مسلم که می‌گوید عمده و خطئه واحد را تقیید کند.

دیدگاه مرحوم امام خمینی

اما امام (رضوان الله تعالی علیه) يك بيان دیگری دارند که می‌فرمایند ما می‌توانیم از يك راهی این اطلاق را موهون کنیم، ببینید حالا این تعابیر خودش در اجتهاد چقدر نقش دارد! می‌فرماید ما يك راهی داریم بر اینکه بگوئیم این اطلاق در روایت محمد بن مسلم موهون است و اگر در يك جایی يك اطلاقی موهون و سست شد دیگر قابل استدلال نیست و عقلاً به آن اطلاق تمسك نمی‌کنند. بیان موهونیت چیست؟ در بیان موهونیت شبیه همان بیان مرحوم آقای خوئی را گفتند که می‌فرمایند ما اولاً روایاتی داریم که این روایات قید به باب جنایات را دارد. ثانیاً اشاره می‌کنند به همین روایات اعمی که مرحوم آقای خوئی هم اشاره کردند که اینها مربوط به باب جنایت است، می‌فرمایند معلوم می‌شود که در باب جنایات این حکم معهود بین همه بوده که در جنایات بین عمد و خطا در صبی فرق نمی‌کند، عمد و خطأ آن یکی است، نه در مطلق ابواب، به عبارت آخری چون يك امر معهودی بین مردم وجود داشته و لعل در روایت محمد بن مسلم امام (علیه السلام) ذکر قید نفرموده برای اینکه این قید معهود بین مردم است، مثلاً برای تقریب به ذهن این را عرض کنیم که اگر الآن ما به شما گفتیم بروید يك انسانی بیاورید، معهود بین ما و شما همیشه از این انسان طلبه باشد، حالا اگر گفتیم جَنَنی بانسان، مخاطب نمی‌تواند بگوید این انسان اطلاق دارد و به اطلاقی تمسك کند، این اطلاق موهون می‌شود برای اینکه این قویاً، این احتمال ضعیفی هم نیست، قویاً متکلم اعتماد کرده بر آنچه که معهود است، لذا در ما نحن فيه هم بیائیم این حرف را بزنیم بگوئیم متکلم اعتماد کرده بر آنچه که معهود است که بحث مساوی بودن عمد و خطا در مورد صبی در باب جنایات است و در نتیجه عمد الصبی و خطئه واحد را ما منحصر به باب جنایات قرار بدهیم.

پس اولاً فرق بین بیان امام و بیان مرحوم آقای خوئی روشن باشد؛ مرحوم آقای خوئی فرمودند نفس وجود آن قید در روایات برای ما نزدیک می‌کند که در این روایت هم متکلم این قید را لحاظ کرده ولی ذکر نکرده، مجرد استیناس است و بعد خودش هم جواب دادند که استیناس به درد نمی‌خورد. امام بالاتر مطرح می‌کنند و می‌فرمایند این اطلاق موهون است برای اینکه احتمال اینکه متکلم بر معهودیت این قید اعتماد و تکیه کرده این احتمال قوی‌ای است و در چنین مواردی که چنین احتمال قوی بر تقیید وجود داشته باشد، عقلاً به اصالة الاطلاق تمسك نمی‌کنند، عقلاً وقتی به اصالة الاطلاق تمسك می‌کنند که چنین احتمال قوی در مقابل نباشد.

حالا آیا این بیانی که امام فرمودند همان مطلبی نیست که آخوند در باب اطلاق می‌فرماید که قدر متیقن در مقام مخاطب نباشد؟ به عبارت دیگر اشکالی که بر امام وارد می‌شود همین است، خود شما آن مقداری که در ذهن هست این نظریه آخوند را ما نپذیرفتیم، و خیلی‌ها نظریه آخوند را نپذیرفتند! آخوند در تمسك به اطلاق می‌فرماید قدر متیقن در مقام مخاطب نباید باشد، اینجا خود امام از راه قدر متیقن در مقام مخاطب وارد شدند، آن قید قدر متیقن بوده، لذا بگوئیم پس تمسك به اطلاق نمی‌شود کرد. آیا این اشکال بر امام وارد است که این بیانی که شما فرمودید درست، به عینه همان قدر متیقن در مقام مخاطب است، یا اینکه لعل امام بخواهند بفرمایند نه! ما بیان مان با مسئله قدر متیقن در مقام مخاطب فرق دارد، در قدر متیقن در مقام مخاطب يك قدر متیقن شخصی بین متکلم و مخاطب مراد است، اما در اینجا يك امر معهود نوعی است، آن قدر متیقن در مقام مخاطب موردش قدر متیقن شخصی بین المتکلم و المخاطب است، اما در اینجا می‌گوئیم لعل متکلم اعتماد کرده علي امر معهود بین الناس، نه علي امر معهود بینه و بین المخاطب و امر معهود بین الناس يك مسئله‌ای است که عقلاً می‌گویند این جلوی اطلاق را می‌گیرد، اگر به ذهن بیاید که این بیان امام از راه قدر متیقن در مقام مخاطب است، می‌شود يك چنین دفاعی را در اینجا از امام کرد و در

نتیجه ما هم می‌پذیریم.

به نظر ما درست است در روایت محمد بن مسلم عمده و خطئه واحدٌ قید مسئله‌ی جنایات یا به تعبیر مرحوم محقق نائینی باید به جنایات کفارات هم اضافه کنیم، این قید نیامده، اما مقصود همین باب جنایات و باب کفارات است.

حالا تکلیف این روایات اگر از این جهت روشن بشود، بگوئیم این اصلاً مربوط به باب جنایات است، وقتی مربوط به باب جنایات شد، اصلاً دیگر ارتباطی به ما نحن فیه ندارد، ما می‌خواهیم ببینیم این روایات دلالت دارد که معامله صبی باطل است یا نه؟ تا حالا اثبات کردیم که این روایات تماماً مربوط به باب جنایات است و دیگر ربطی به عقود و ایقاعات ندارد.

پس ما اگر این روایات را منحصر به باب جنایات دانستیم مسئله تمام می‌شود و همین جا می‌گوئیم روایات دلالت بر بطلان عقد صبی ندارد، اما اگر آمدم گفتیم این روایت محمد بن مسلم (یا صحیح یا حسنه) مربوط به باب جنایات نیست! خود روایت دارد «عمده و خطئه واحدٌ» آیا با فرض اینکه بگوئیم این ارتباط به باب جنایات ندارد، این روایت و این تعبیر دلالت بر بطلان عقد صبی دارد یا ندارد؟ «ربما یقال» که بله وقتی می‌گوئیم عمده و خطئه واحدٌ، یعنی فعل صبی هیچ اعتباری ندارد، قول صبی هیچ اعتباری ندارد و دلالت بر این دارد که به عقود و ایقاعات او نباید اعتنا شود، به عبارت دیگر وقتی می‌گوئیم عمده و خطئه واحدٌ، می‌گوییم در غیر صبی عمد و خطا یکی نیست، اگر يك بالغی بگوید من که گفتم «بعثك هذا بهذا» من نسیاناً یا غفلتاً یا اشتهاً گفتم و اگر احراز شود که این واقعاً نسیاناً یا غفلتاً یا اشتهاً بوده من می‌گویم که این ارزشی ندارد، در بالغین اگر بالغی از روی عمد و قصد بیعی را انجام داد می‌گویند بیع صحیح است اما اگر از روی نسیان و غفلت انجام داد می‌گویند باطل است و اصلاً چیزی واقع نشده، حالا بگوئیم وقتی در بالغین اینطور است که عمد و خطای‌شان یکی نیست، عمدشان سبب صحّت معامله است و خطایشان سبب بطلان معامله است، می‌خواسته بگوید این فرش را فروختم، خطأً گفته این خانه را فروختم، معامله‌ای واقع نشده، اما وقتی می‌گوئیم در صبی عمد و خطا یکی است، یعنی اگر صبی از روی قصد و اراده هم بیعی را انجام بدهد مثل جایی است که بدون قصد و اراده انجام بدهد، مثل جایی است که خطأً انجام بدهد و در نتیجه بگوئیم این روایت محمد بن مسلم دلالت بر عدم اعتنا به اقوال صبی و افعال آن دارد و دلالت دارد بر اینکه عقود و ایقاعات اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

مرحوم محقق نائینی در منیة الطالب جلد اول صفحه 361 می‌فرماید «دلالتها علی أنّ أفعاله القصديّة كالفعل الصادر عن غیره بلا قصد واضحة» نائینی می‌گوید اگر ما باشیم و این عبارت، دلالت بر همین دارد، منتهی بعد می‌فرماید فقط تنها راه این است که ما بیائیم این روایات را منحصر به باب جنایات و کفارات کنیم تا خیالمان راحت شود. اما اگر این انحصار به باب جنایات و ... نباشد، نائینی می‌فرماید همانطوری که ما گفتیم احادیثی که مضمونش رفع القلم بود دلالت بر بطلان عقد صبی دارد، این هم وقتی می‌گوید عمده و خطئه واحدٌ، یعنی این کلامی هم که الآن گفته مثل لا کلام است، مثل کلام غیر قصدي است، مثل کلام خطئي است، مثل عقد خطئي است و هیچ ثمری بر آن مترتب نمی‌شود.

الآن بحث مهم ما این است که اگر این عمد الصبی و خطئه واحدٌ را بگوئیم اختصاص به باب جنایات ندارد و قید جنایات در آن مطرح نیست، آیا می‌توانیم بگوئیم دلالت دارد بر اینکه افعال عمدیه و قصديه صادر از صبی مثل افعال خطایی صادر از غیر صبی است و در نتیجه بگوئیم که معاملاتش باطل است یا نه؟ این مطلبی است که باید يك مقداری در آن تأمل شود.

دیروز هم عرض کردیم اینجا کلامی را مرحوم اصفهانی دارد و يك کلامی مرحوم آخوند در حاشیه مکاسب دارد، کلام امام را هم ببینید، فردا بقیه را دنبال می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين